

بنام خدا

## عناوین شش گانه بحث

سب چیست؟ آیا سب همان شتم و فحش و بکار بردن الفاظ زشت و وقیح خطاب به کسی است و یا این که هر گونه توهین و تحقیر و پائین آوردن شخص از منزلت و مکانت وی و انکار شرافت و مرتبت واقعی هم مصداق سب خواهد بود؟ نظریات درباره حکم سب و چگونگی برخورد با ساب؟ مجری حکمی که باید در مورد ساب اجرا شود کیست آیا حکومت است یا هر فردی می تواند اقدام کند؟ آیا توبه ساب پذیرفته است یا خیر؟ آیا سب نوعی ارتداد است و حکمش به جهت ارتداد ساب است؟ آیا حکم سب به مسلمان اختصاص دارد یا شامل پیروان همه ادیان می شود

## موضوع شناسی سب

### معنای واژه سَبّ

Tuesday, June 08, 2010

PM ۱۰:۱۲

در لغت سب مرادف شتم ذکر شده است: «السب: الشتم» (لسان) و راغب گفته است: «السب: الشتم الوجیع» (مفردات) در کلمات فقها چنین آمده است:

سبحانی: «السبُّ هو النيل من كرامة الشخص بكلمات مبتذلة ولسان بذىء، لغاية التشفّی و هدم كرامة المسبوب. حقيقة السبِّ هو الإهانة بالتنقيص، سواء كان بالقذف أو بالتوصيف بمثل الحمار و الكلب، و أما مجرد الإهانة بغير التنقيص كأن يخاطبه على وجه يُعد إهانة و لم يكن فيه تنقيص، فالظاهر أنه ليس بسبِّ. و أمّا قصد الهتك فلا ينفك عن الإهانة بالتنقيص. ان الشيخ قدس سره قال: المرجع في السبِّ هو العرف و

نقل عن المحقق الثاني قدس سره بأنه اسناد ما يقتضى نقصه إليه مثل الوضیع و الناقص و نقل عن بعض، ان السبّ و الشتم واحد و لا يخفى ان كلام بعض، ان كان من اهل اللغة المطلع على اصوات اللغات، و فروقها فهو، و آلا فليس بوجیه و لكنهما فی اللغة مترادفان و ان لم نذهب بالترادف كما بیّنا فی کتابنا (المحاورات الاصولیة) المطبوع، و نقل عن ثالث بما ملخصه، کما یوجب الاذی كالقذف و الکلب و الکفر و نحوه کالابرص ممّا هو من بلاء الله تعالی شأنه. فالسبّ هو اللعن، و الشتم هو الفحش و الكلام البذیء»

### روایات:

از برخی روایات استفاده می شود که سب اختصاص به شتم و سخن زشت ندارد بلکه هر توهینی سب است. در روایت کشی از علی بن حدید انکار امامت موسی بن جعفر ع از مصادیق سب دانسته شده است. ولی این روایت اولاً بخاطر مسمعی ضعف سند دارد. درباره وی گفته شده است: «إمامی لم تثبت وثاقته و قد ضعفه ابن الولید» (نور الدراییه)

و ثانیاً ممکن است این سخت گیری فقط به شخص محمد بن شبیر که طبق برخی گزارش ها ادعای امامت هم کرده است اختصاص داشته باشد و شامل هر منکر امامتی نشود حتی اگر وی سابقه اعتقاد به امامت هم داشته باشد.

در روایت مطربن ارقم نیز آمده است که امام صادق ع به والی مدینه فرمودند «کسی که حسب پیامبر اکرم را از حسب بنی امیه پائین تر دانسته محکوم به قتل است» و او هم این حکم را اجرا کرد. دلالت این روایت بر مدعای وجوب قتل هر توهین کننده به پیامبر اکرم ص به هر صورتی تام است ولی سند آن بخاطر توثیق نداشتن مطر معتبر نیست.

### جمعبندی:

سب نسبت به افراد مختلف متفاوت است ممکن است سخنی که در مورد شخص عادی سب به حساب نیاید مانند دروغگو ولی در مورد شخص بزرگی سب و شتم به حساب بیاید

اطلاق سب عرفاً بر صرف انکار یک مرتبه ای برای کسی که ممکن است از روی

جهالت انکار کننده باشد مشکل است و ثابت نیست و همین تردید کافی است که نتوان احکام سب را بر آن مترتب کرد. در روایت ابن حدید هم سائل از امام می پرسد که ولیس هذا بالسب یعنی او هم طبق همین ارتکاز عرفی انکار را سب به حساب نیاورده است. (قابل ذکر است که او لیس غلط است و الف زاید است زیرا امام ع به او پاسخ می دهند که چه سبی بالاتر از این است!) انکار مرتبه ای از مراتب معصومین از کسی اگر در شرایطی و به گونه ای باشد که لازم بین آن تکذیب و دروغگو شمردن امام ع باشد با توجه به بند اول سب به حساب می آید. ولی اگر مثل انکار یک مسیحی نسبت به مقام عصمت علی ع باشد چنین لازمه بینی ندارد.

## حکم سب کننده

### حکم ساب النبی ص

حکم قتل ساب النبی از متفردات امامیه است و اهل سنت به آن قائل نیستند. روایات صحیح و متضافر بر این حکم دلالت دارد و حکم مورد اجماع همه فقهای امامیه است. اگر سب به انکار رسالت و ارتداد ساب بینجامد اهل سنت نیز به قتل وی معتقدند. اما آیا اگر ساب هیچ قصد ارتداد یا انکار نداشته باشد بلکه از روی غیظ و غضب باشد آیا باز قتل وی واجب است؟ اطلاق روایات شامل آن می شود و نمی توان این مورد را خارج کرد. مگر این که از این مورد ادعای انصراف شود.

### ساب علی ع

۱- آیا ساب امام معصوم ع مرتد است یا مرتکب کبیره؟ جواهر در ارتداد مناقشه کرده است. و این را به قواعد و دیگران نسبت داده است.  
۲- برای عدم جواز قتل ساب علی ع می توان به این فرمایش علی ع در مورد یک خارجی که ایشان را سب کرد استناد کرده بود که: «انما هو سب به سب او عفو عن ذنب» تصریح به ذنب بودن است.

ولی می توان پاسخ داد که اولاً، در آن زمان کمتر کسی مقام معنوی امام ع را می شناخته و ساب را به این دلیل مستحق قتل می دانسته است بلکه آنها سب امیر مسلمین و والی مسلمین را مجوز قتل می دانستند و امام ع در این برخورد قتل ساب

خود را از حیث این که امام المسلمین و رهبر سیاسی متعارف است نفی کرده است.  
پس این جمله ناظر به شرایط موجود بوده است.

۳- در صحیفه رضوی هم آمده است که :

وَبِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ سَبَّ نَبِيًّا قُتِلَ وَمَنْ سَبَّ صَاحِبَ نَبِيٍّ جُلِدَ  
این حکم کلی در مورد اصحاب نمی تواند نفی حکم در مورد ساب علی ع کند  
بنابر این وجوب قتل ساب علی ع مورد قبول است و برای جواز یا وجوب قتل ساب  
علی ع روایات مختلفی دلالت دارد که به برخی نیز اشاره می شود:

دعائم الإسلام، ج ۲، ص: 460 وَ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ تَنَاوَلَ عَلِيًّا  
فَقَالَ إِنَّهُ لَحَقِيقٌ أَنْ لَا يُقِيمَ يَوْمًا وَ يُقْتَلُ مَنْ سَبَّ الْأِمَامَ كَمَا يُقْتَلُ مَنْ سَبَّ النَّبِيَّ صَلَّى  
الْأَمَالِي (للشيخ الطوسي)، ص: ۳۶۵ ۷۶۹ - ۲۰ - وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ  
(عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): مَنْ سَبَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ  
فَاقْتُلُوهُ، وَ مَنْ سَبَّ وَصِيًّا فَقَدْ سَبَّ نَبِيًّا.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ  
هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ سَبَّابَهُ لِعَلِيٍّ ع - قَالَ فَقَالَ لِي  
حَلَالُ الدَّمِ وَاللَّهِ لَوْ لَا أَنْ تَعُمَّ «۳» بَرِيئًا - قَالَ قُلْتُ: فَمَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ مُؤْذٍ لَنَا - قَالَ فِي  
مَاذَا قُلْتُ فِيكَ يَذْكُرُكَ - قَالَ فَقَالَ لِي لَهُ فِي عَلِيٍّ ع نَصِيبٌ - قُلْتُ إِنَّهُ لَيَقُولُ ذَاكَ وَ  
يُظْهِرُهُ - قَالَ لَا تَعْرِضْ لَهُ.

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ «۶» عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ  
الْعَامِرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّ شَيْءٍ تَقُولُ - فِي رَجُلٍ سَمِعْتَهُ يَسْتِمُّ عَلِيًّا ع وَ  
يَبْرَأُ مِنْهُ - قَالَ فَقَالَ لِي وَ اللَّهُ هُوَ حَلَالُ الدَّمِ - وَ مَا أَلْفٌ مِنْهُمْ بِرَجُلٍ مِنْكُمْ دَعَا.

۱۷ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَظُنُّهُ أَبَا عَاصِمٍ  
السَّجِسْتَانِيَّ قَالَ زَامَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ النَّجَّاشِيَّ وَ كَانَ يَرَى رَأْيَ الزَّيْدِيَّةِ فَلَمَّا كُنَّا بِالْمَدِينَةِ  
ذَهَبَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ وَ ذَهَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَلَمَّا أَنْصَرَفَ رَأَيْتُهُ مُغْتَمًّا  
فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ لِي اسْتَأْذِنْ لِي عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ قُلْتُ  
إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ النَّجَّاشِيَّ يَرَى رَأْيَ الزَّيْدِيَّةِ وَ إِنَّهُ ذَهَبَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ وَ قَدْ  
سَأَلَنِي أَنْ اسْتَأْذِنَ لَهُ عَلَيْكَ فَقَالَ ائْذَنْ لَهُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَلَّمَ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي

رَجُلٌ اتَّوَلَّاكُمْ وَ أَقُولُ إِنَّ الْحَقَّ فِيكُمْ وَ قَدْ قَتَلْتُ سَبْعَةً مِمَّنْ سَمِعْتُهُ يَشْتِمُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ  
 عَ فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ فَقَالَ لِي أَنْتَ مَاخُودٌ بِدِمَائِهِمْ فِي الدُّنْيَا وَ  
 الْآخِرَةِ فَقُلْتُ فَعَلِمَ نِعَادِي النَّاسَ إِذَا كُنْتُ مَاخُودًا بِدِمَاءِ مَنْ سَمِعْتُهُ يَشْتِمُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي  
 طَالِبٍ عَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَكَيْفَ قَتَلْتَهُمْ قَالَ مِنْهُمْ مَنْ جَمَعَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الطَّرِيقُ  
 فَقَتَلْتُهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَيْتَهُ فَقَتَلْتُهُ وَ قَدْ خَفِيَ ذَلِكَ عَلَيَّ كُلَّهُ قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو  
 عَبْدِ اللَّهِ عَ يَا أَبَا خِدَاشٍ عَلَيْكَ بِكُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ قَتَلْتَهُ كَبَشٌ تَذْبَحُهُ بِمَنِي لِأَنَّكَ قَتَلْتَهُمْ  
 بغيرِ إِذْنِ الْإِمَامِ وَ لَوْ أَنَّكَ قَتَلْتَهُمْ بِإِذْنِ الْإِمَامِ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ شَيْءٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام،  
 قم - ايران، اول، ۱۴۰۹ هـ ق

## ساب ساير المعصومين

Sunday, June 06, 2010

AM ۵:۳۱

اما ساب ساير امامان و پیامبران و حضرت زهرا سلام الله عليهم هم واجب القتل است  
 يا خير؟

### ادله وجوب قتل ساب الامام ع

۱- اجماع فقهای شیعه بر این حکم دلالت دارد.

این استدلال تام نیست زیرا اجماع مدرکی است و مستند آن اعتقاد به مراتب معنوی  
 معصومین و اهل بیت ع است چنان که مرحوم اردبیلی استدلال کرده است:  
 و اما امیر المؤمنین علیه السلام، فهو ملحق به، لانه نفسه كما تدلّ عليه الآیه و  
 الاخبار».

۲- طهارت و مراتب معنوی و عصمت انبیاء و ائمه ع و اهل بیت س اقتضای تساوی  
 آنان با پیامبر اکرم ص در این حکم دارد. زیرا سر و علت این حکم جز این مرتبه  
 معنوی نیست. همان طور که مثلا کسی که عمدا کعبه را آلوده کند حکمش مرگ  
 است.

این دلیل هم تام نیست زیرا ما نمی دانیم علت این حکم آیا مراتب معنوی صرف است یا چیز دیگر هم ضمیمه است. ما ناچاریم دلیل را ملاک قرار دهیم اگر دلیل نداشتیم در مورد پیامبر اکرم ص هم نمی توانستیم چنین حکمی را ثابت کنیم. و احتمال فرق وجود دارد زیرا ممکن است این حکم در مورد پیامبر اکرم ص به این علت که محور اسلام است تشریح شده باشد نه بخاطر منزلت معنوی صرف ایشان. در مورد علی ع هم چون سب به صورت یک سنت خبیثه در آمد و بنی امیه با تمام وجود به اشاعه آن همت کردند چنین عکس العمل شدیدی را موجب گردید اما در مورد سایر امامان در طول تاریخ چنین جوی ایجاد نشده است و اگر به طور شاذ و موردی کسی سبی کند لازم نیست چنین برخوردی با وی صورت گیرد. پس لازم است ادله نقلی در این مورد بررسی شود.

### روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْكَشِّيُّ فِي كِتَابِ الرَّجَالِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُلُوبِيهِ عَنِ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمِسْمَعِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ مَنْ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ ع - فَقَالَ إِنِّي سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ بَشِيرٍ يَقُولُ - إِنَّكَ لَسْتَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرِ الَّذِي أَنْتَ إِمَامُنَا - وَحُجَّتُنَا فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ - قَالَ فَقَالَ لَعَنَهُ اللَّهُ ثَلَاثًا أَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ - قَتَلَهُ اللَّهُ أَخْبَثَ مَا يَكُونُ مِنْ قِتْلِهِ - فَقُلْتُ لَهُ إِذَا سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْهُ أَوْ لَيْسَ حَلَالٌ لِي دَمُهُ - مُبَاحٌ كَمَا أُبِيحَ دَمُ السَّبَابِ لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ الْإِمَامِ - قَالَ نَعَمْ حِلٌّ وَاللَّهُ حِلٌّ وَاللَّهُ دَمُهُ - وَأَبَاحَهُ لَكَ وَ لِمَنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ - قُلْتُ أَوْ لَيْسَ ذَلِكَ بِسَابٍ لَكَ - قَالَ هَذَا سَبَابٌ لِلَّهِ وَ سَبَابٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ص - وَ سَبَابٌ لِآبَائِي وَ سَبَابِي - وَ أَيُّ سَبِّ لَيْسَ يَقْصُرُ عَنْ هَذَا وَ لَا يَفُوقُهُ هَذَا الْقَوْلُ - فَقُلْتُ أَوْ رَأَيْتَ إِذَا أَنَا لَمْ أَخْفَ أَنْ أُغْمَرَ بِذَلِكَ بَرِيئًا - ثُمَّ لَمْ أَفْعَلْ وَ لَمْ أَقْتُلْهُ مَا عَلَيَّ مِنَ الْوِزْرِ - فَقَالَ يَكُونُ عَلَيْكَ وَزْرُهُ أَوْ ضَعْفًا مُضَاعَفَةً - مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ وَزْرِهِ شَيْءٌ - أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَّ أَفْضَلَ الشُّهَدَاءِ دَرَجَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - مَنْ نَصَرَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ بِيْظَهْرِ الْغَيْبِ - وَ رَدَّ عَنِ اللَّهِ وَ عَنِ رَسُولِهِ ص.

این روایت که بخاطر مسمعی ضعیف است بر جواز قتل منکر امامت دلالت دارد و در آن سخنی از سب نیست و ظاهراً با توجه به پاسخ امام ع عبارت «او لیس ذلك بساب لك» اشتباه است و صحیح آن «و لیس بساب لك» بوده است یعنی سائل به صورت انکاری پرسیده «او که سب نکرده است؟» ولی امام پاسخ می دهند سبی از

این بالاتر نیست. مقصود امام می تواند این باشد که وی با این جمله اتهام دروغ گویی و دروغ بستن به خدا و پیامبر و امامان پیشین را به امام کاظم ع داده است. و یا این که در حقیقت انکار امامت همه امامان و انکار رسالت کرده است. محتمل است که این حکم سخت در مورد شخص محمد بن شبیر و انکار اوست که در شرایط خاصی صورت گرفته است.

از سوی دیگر این روایت مورد اعراض و شاذ است زیرا مطابق این روایت هر منکر امامتی باید کشته شود در حالی که انکار امامت حتی از سوی یک امامی از نظر فقهای شیعه موجب ارتداد نمی شود.

۴- روایاتی که قتل ناصب را مجاز شمرده است این حکم را هم ثابت می کند. زیرا ناصب بر کسی که سب کند هم اطلاق می شود. شاهد این مدعا روایات متعددی است که به زنی که سب ائمه می کرده ناصبیه اطلاق کرده است. بنابر این روایت زیر بر حکم ساب هم دلالت دارد:

۲۲۲۰۲- ۱ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ تَنَاوَلَ عَلِيًّا ع فَقَالَ إِنَّهُ لَحَقِيقٌ أَنْ لَا يُقِيمَ يَوْمًا وَ يُقْتَلُ مِنْ سَبِّ الْإِمَامِ كَمَا يُقْتَلُ مَنْ سَبَّ النَّبِيَّ ص  
دلالت این روایت بر قتل ساب الامام تام است ولی چون دعائم فاقد سند است اعتبار ندارد. نمی توان عمل مشهور را جابر ضعف سندش دانست زیرا عمل قدما که جابر ضعف سند است به این روایت که در قرون بعد نوشته شده نمی تواند باشد.  
۵- جمله «من سب علیا فقد سبنی» از پیامبر اکرم وارد شده ولی در مورد حضرت زهرا و سایر ائمه وارد نشده است.

۶- آیا از «من آذاها فقد آذانی» می توان نتیجه گرفته که پس من سبها فقد سبنی؟ خیر! زیرا این جمله بر عموم تنزیل و این که تمام آثار اذیت پیامبر بر تمام انواع اذیت حضرت بار است دلالت ندارد زیرا ممکن است سب که حصه ای خاص از اذیت است تمام آثارش بر این مورد تنزیل شده بار نشود.

۲. سَعْدٍ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنِ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا تَقُولُ فِي قَتْلِ النَّاصِبِ - فَقَالَ حَلَالُ الدَّمِ وَ لَكِنِّي أَتَقِي عَلَيْكَ - فَإِنْ قَدَرْتَ أَنْ تَقْلِبَ عَلَيْهِ حَائِطًا - أَوْ تُغْرِقَهُ فِي مَاءٍ لِكَيْلًا يُشْهَدَ بِهِ عَلَيْكَ

فَأَفْعَلٌ - قُلْتُ فَمَا تَرَى فِي مَالِهِ قَالَ تَوَّهَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ.

استدلال به این روایت هم که در آن به قتل ناصبی دستور داده شده تمام نیست زیرا ممکن است ناصبی کسی باشد که عدو علی ع است و اطاق آن بر کسی که با سایر امامان دشمنی می کند ثابت نیست و اصولاً سایر امامان ع به پدیده نصب در مقابل خود گرفتار نبوده اند<sup>[11]</sup>.

موید این نظر کلام صدوق ره در فقیه است که فرموده است:  
وَمَنْ اسْتَحَلَّ لَعْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ وَالْخُرُوجَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَ قَتَلَهُمْ حُرْمَتُ مَنْكَحَتِهِ لِأَنَّ فِيهَا الْإِلْقَاءَ بِالْأَيْدِي إِلَى التَّهْلُكَةِ وَالْجَهَالَ يُتَوَهَّمُونَ أَنَّ كُلَّ مُخَالَفٍ نَاصِبٌ.  
این کلام بر این مطلب اشعار دارد که ناصب کسی است که لعن امیر المومنین می کند.

۵- روایتی که می گوید کسی که در مجلسی که امام ع سب می شود بنشیند و بتواند انتصاف کند و نکند ..

این روایت بر قتل دلالت ندارد زیرا انتصاف به معنای قتل نیست بلکه دفاع است. شاهد بر این نکته آن است که روایت به انتصاف در همان مجلس تاکید کرده است در حالی که قتل ساب همیشه در همان مجلس سب ممکن نیست.

۶- روایت فقه الرضا که کسی که سب اهل بیت طاهرین کند واجب القتل است. دلالت این روایت تام است ولی فقه الرضا به گفته محققین رساله علی بن بابویه است و متن روایی نیست و در هر صورت فاقد سند می باشد.

### ادله عدم قتل ساب الامام ع

اصل عدم جواز قتل مسلم در مورد ساب امام ع جاری است و با شک نمی توان اقدام به قتل کرد.

د- صحیحۃ هشام بن سالم، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما تقول في رجل سبَّه لعلِّي عليه السلام؟ قال: فقال لي حلال الدم والله لو لا ان تعمَّ به بريئاً، قال: قلت: فما تقول في رجل مود لنا؟ قال: فيما ذا؟ قلت: فيك يذكرك، قال: فقال لي: له في عليّ عليه السلام نصيب؟ قلت: إنَّه ليقول ذاك و يظهره؟ قال: لا تعرِّض له «۵».

در این روایت امام ع به هشام نسبت به کسی که متعرض اهانت به ایشان شده ولی سب علی ع نکرده است اجازه تعرض نداده است. جمله: «قلت ان ليقول ذاك» یعنی



فقط درباره شما حرف می زند و اظهار می کند.

صاحب جواهر از کشف اللثام نقل کرده است که این تعبیر بر عدم حرمت دم دلالت ندارد. ولی تاکید حضرت بر این که آیا علی ع را سب کرده نشان می دهد که سب علی ع موضوعیت دارد. و ثانيا، اگر سب امام ع وجوب قتل بیاورد نباید امام ع مانع اجرای آن شود و لاقلا باید حکم اولی را به وی تعلیم دهد ولی از اجرای آن در آن شرایط ممانعت فرماید.

نمی توان دستور عدم تعرض را بر تقيه حمل کرد زیرا سوال امام ع که آیا متعرض علی ع می شود یا خیر به این معنی است که در صورت تعرض به آن حضرت باید برای قتل وی اقدام شود.

و چون مخاطب هشام بن سالم است عدم دستور بخاطر نبودن ظرفیت در مخاطب هم منتفی است پس دلالتش بر عدم وجوب تام است.

### جمع بندی

قتل ساب پیامبر اکرم ع و امیر المومنین ع طبق روایات ثابت است ولی برای قتل سایر معصومین دلیلی وجود ندارد و نمی توان به قتل ساب آنان حکم کرد. این حکم در مورد سایر انبیاء هم وجود دارد.

### اشاره ای به متولی اجرای حکم قتل ساب النبی

برخی روایات بر اجرای آن توسط مردم دلالت دارد هم در مورد مرتد که روایت عمار ساباطی دلالت داشت و هم در مورد ساب که روایات متعددی دلالت دارد. در این روایات امام ع به بعضی اصحاب می فرمایند اگر خطری برایت ندارد می توانی حکم را اجرا کنی.

اما در مقابل عده ای که این حکم را مصداق حد دانسته اند در آن اشکال کرده اند مثل شیخ مفید زیرا اجرای حد با امام است.

طبق برخی روایات ساب را در همان مجلس سب بدون مراجعه به امام می توان کشت.

اما روایاتی هم بر عدم جواز آن دلالت دارد. در روایتی آمده است که کسی که ده ساب علی ع را کشته بود به دلیل گناه عدم اجازه از امام به ده قربانی موظف شد.

روایتی در دعائم مشکل را حل کرده است در این روایت آمده است که در حکومت جور که حاکم اجرای این حکم را نمی کند حکم را باید اجرا کنند ولی در حکومت عدل کسی حق اقدام ندارد و باید امام عدل آن را اجرا نماید. از آنجا که روایات دسته اول جملگی در زمان حکام جور صادر شده و ناظر به آن شرایط اند مشکل تنافی میان این دو دسته حل می شود.

### روایات باب سب

جامع أحادیث الشيعة، ج ۳۰، ص: ۸۴۴

۱۴۱۲- ۴۶۶۶۰- (۱) تهذیب ۱۰ / ۸۵: محمد بن یعقوب عن کافی ۷ / ۲۶۶: الحسين بن محمد عن علي «۱» بن محمد عن الحسن بن عليّ الوشاء قال سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول شتم رجل علي عهد جعفر بن محمد عليهما السلام رسول الله صلى الله عليه و آله فاتي به (إلى - يب) عامل المدينة فجمع الناس فدخل عليه أبو عبد الله عليه السلام وهو قريب العهد بالعلّة وعليه رداء له (مورد - كا «۲») فأجلسه في صدر المجلس واستأذنه في الإتكاء وقال لهم ماترون فقال له عبدالله بن الحسن والحسن بن زيد وغيرهما نرى أن يقطع لسانه فالتفت العامل إلى ربيعة الرأى وأصحابه فقال ما ترون فقال «۳» يؤدّب فقال له أبو عبد الله عليه السلام سبحان الله فليس بين رسول الله صلى الله عليه و آله وبين أصحابه فرق. ۱۴۱۳- ۴۶۶۶۱- (۲) کافی ۷ / ۲۶۶: عدّة من أصحابنا عن تهذیب ۱۰ / ۸۴: سهل بن زياد عن عليّ بن أسباط عن عليّ بن جعفر قال أخبرني أخي موسى عليه السلام قال كنت واقفاً على رأس أبي حين أتاه رسول زياد بن عبيد الله الحارثيّ عامل المدينة قال «۴» يقول لك الأمير انهض إلىّ فاعتلّ (عليه - يب) بعلّة فعاد إليه الرسول فقال له قد أمرت أن يفتح لك باب المقصورة فهو أقرب لخطوتك قال فنهض أبي واعتمد عليّ ودخل «۵» على الوالي وقد جمع فقهاء (أهل - يب) المدينة كلّهم وبين يديه كتاب فيه شهادة على رجل من أهل وادي القرى فذكر «۶» النبيّ صلى الله عليه و آله فقال منه. فقال له الوالي يا أبا عبدالله انظر في (هذا - يب) الكتاب قال حتّى أنظر ما قالوا (قال - يب) فالتفت إليهم فقال ما قلتم قالوا قلنا يؤدّب ويضرب ويعزّر «۷» ويحبس قال فقال لهم أرايتم لو ذكر رجلاً من أصحاب النبيّ صلى الله عليه و آله (بمثل ما ذكر به النبيّ صلى الله عليه و آله - كا) ما كان الحكم فيه قالوا مثل هذا قال (سبحان الله فقال - كا) فليس بين النبيّ صلى الله عليه و آله وبين رجل من أصحابه فرق قال فقال الوالي دَعِ هؤلاء يا أبا عبدالله لو أردنا هؤلاء لم نرسل إليك (قال - يب) فقال أبو عبد الله عليه السلام أخبرني أبي عليه السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه و آله قال (إنّ - كا) النَّاسُ فِيْ اسْوَأَ سِوَاءٍ مَنْ سَمِعَ أَحَدًا يَذْكُرُنِيْ فَالْوَاجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَقْتُلَ مَنْ شَتَمَنِيْ وَلَا يَرْفَعُ إِلَيَّ السُّلْطَانَ وَالْوَاجِبُ عَلَيَّ السُّلْطَانُ إِذَا رَفَعَ إِلَيَّ أَنْ يَقْتُلَ مَنْ نَالَ مِنِّيْ (قال - يب) فقال زياد بن عبيد الله أخرجوا (هذا - يب) الرّجل فاقتلوه بحكم أبي عبد الله عليه السلام. ۱۴۱۴- ۴۶۶۶۲- (۳) کافی ۷ / ۲۶۷: تهذیب ۱۰ / ۸۵: عليّ بن ابراهيم عن أبيه عن حمّاد بن عيسى عن ربعيّ عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال إنّ رجلاً من هذيل كان يسبّ رسول الله صلى الله عليه و آله فبلغ ذلك النبيّ صلى الله عليه و آله فقال من لهذا فقام رجلان من الأنصار فقالا نحن يا رسول الله فانطلقا حتّى أتيا عرّبة «۱» فسألا عنه فإذا هو يتلقّى غنمه فلحقاه بين أهله و غنمه فلم يسلمّا عليه فقال من أتتما وما اسمكما فقالا «۲» له أنت فلان بن فلان فقال نعم فنزلا فضربا عنقه قال محمد بن مسلم فقلت لأبي جعفر عليه السلام أرايت لو أنّ رجلاً الآن **سبّ** النبيّ صلى الله عليه و آله أيقتل قال إن لم تخف على نفسك فاقتله. دعائم الإسلام ۲ / ۴۵۹: وعن أبي جعفر محمد بن عليّ عليهما السلام أنّه قال (وذكر نحوه الى قوله فضربا عنقه).

۱۴۱۵- ۴۶۶۶۳- (۴) صحيفة الرضا عليه السلام ۸۷: الشيخ الإمام الأجلّ أبو عليّ الفضل بن الحسن الطبرسيّ بإسناده قال

قال رسول الله صلى الله عليه و آله من سبَّ نبياً قتل ومن سبَّ صاحب نبى «٣» جلد.  
١٤١٦ - ٤٦٦٦٤ - (٥) دعائم الإسلام ٢ / ٤٥٩: عن أبي جعفر محمد بن عليّ عليهما السلام أنه قال من سبَّ النبيّ صلى  
الله عليه و آله فليقتل «٤» ولم يستتب.

١٤١٧ - ٤٦٦٦٥ - (٦) وفيه وقال أبو عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام من تناول النبيّ صلى الله عليه و آله فليقتله  
الأدنى فالأدنى قيل له قبل أن يُرْفَع إلى الوالى قال نعم يفعل ذلك المسلمون إن أمِنُوا الولاءة على أنفسهم.

١٤١٨ - ٤٦٦٦٦ - (٧) دعائم الإسلام ٢ / ٤٥٩: وعن عليّ عليه السلام أنه كتب إلى رفاعه من تنقّص نبياً فلا تناظره.  
١٤١٩ - ٤٦٦٦٧ - (٨) فقه الرضا عليه السلام ٢٨٥: وروى أنه من ذكر السيّد محمّداً صلى الله عليه و آله أو واحداً من

أهل بيته الطاهرين عليهم السلام بالسوء وبما لا يليق بهم أو الطعن فيهم وجب عليه القتل.

جامع أحاديث الشيعة، ج ٣٠، ص: 848

١٤٢٠ - ٤٦٦٦٨ - (٩) كافي ٧ / ٢٦٩: محمد بن يحيى عن تهذيب ١٠ / ٨٥: أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن محبوب  
عن يونس بن يعقوب عن مطر بن أرقم قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول إنَّ عبدالعزيز بن عمر الوالى بعث إلىّ  
فأتيته وبين يديه رجلان قد تناول أحدهما صاحبه فمرش «١» وجهه فقال ما تقول يا أبا عبد الله في هذين الرجلين قلت  
وما قالا قال قال أحدهما ليس «٢» لرسول الله صلى الله عليه و آله فضل على (أحد من - كا) بنى امية في الحسب وقال  
الأخر له الفضل على الناس كلّهم في كلّ حين «٣» وغضب الذى نصر رسول الله صلى الله عليه و آله فصنع بوجهه ماترى  
فهل عليه شيء فقلت له إنني أظنك «٤» قد سألت من حولك فأخبروك «٥» فقال أقسمت عليك لما قلت فقلت له كان  
ينبغي للذى زعم أن أحداً مثل رسول الله صلى الله عليه و آله في الفضل «٦» أن يقتل ولا يستحيى قال فقال أو ما الحسب  
بواحد فقلت إن الحسب ليس النسب ألاترى لوزنلت برجل من بعض هذه الأجناس «٧» ففراكت فقلت (له - يب) إن هذا  
الحسب «٨» [لجاز ذلك - كا] فقال «٩» أو ما النسب بواحد قلت إذا اجتمعا إلى آدم عليه السلام فإن النسب واحد إن  
رسول الله صلى الله عليه و آله لم يخلطه شرك ولا بغى فأمر به (الوالى - كا) فقتل.

١٤٢١ - ٤٦٦٦٩ - (١٠) كافي ٧ / ٢٦٩: محمد بن يحيى عن تهذيب ١٠ / ٨٦: أحمد بن محمد بن عليّ بن الحكم عن  
هشام بن سالم قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام ما تقول في رجل سبَّاب لعلّي عليه السلام قال فقال لي حلال الدّم والله  
لولا أن تعمّ «١٠» به بريئاً قال فقلت فما تقول في رجل مؤذّن لنا قال فقال فيما ذا (قال - يب) فقلت (مؤذّننا - كا) فيك  
بذكرك «١١» قال فقال (لى - كا) له في عليّ عليه السلام نصيب قلت (له - يب) إنّه ليقول ذاك «١٢» ويظهره قال لا  
تعرّض له.

جامع أحاديث الشيعة، ج ٣٠، ص: 850

١٤٢٢ - ٤٦٦٧٠ - (١١) علل الشرائع ٦٠١: أبي رحمه الله قال حدّثنا أحمد بن إدريس قال حدّثنا أحمد بن محمد بن عليّ  
بن الحكم عن هشام بن سالم قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام ماترى في رجل سبَّاب لعلّي عليه السلام قال هو والله  
حلال الدّم لو لا أن يعمّ به بريئاً قلت أىّ شيء يعمّ به بريئاً قال يقتل مؤمن بكافر.

١٤٢٣ - ٤٦٦٧١ - (١٢) كافي ٧ / ٢٦٩: محمد بن يحيى عن تهذيب ١٠ / ٨٦: أحمد بن محمد بن عليّ بن الحكم عن ربيع  
بن محمد «١» عن عبد الله بن سليمان العامريّ قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام أىّ شيء تقول في رجل سمعته يشتم  
عليّاً عليه السلام ويبتراً «٢» منه (قال - كا) فقال لى (هو - يب) والله حلال الدّم وما ألف (رجل - يب) منهم برجل منكم  
دعه (لا تعرّض له إلّا أن تأمن على نفسك - كا).

١٤٢٤ - ٤٦٦٧٢ - (١٣) رجال الكشيّ ٨٢: حدّثني محمد بن قولويه قال حدّثني سعد بن عبد الله القميّ قال حدّثني محمد  
بن عبد الله المسمعيّ قال حدّثني عليّ بن حديد المدائنيّ قال سمعت من سأل أبا الحسن الأوّل عليه السلام فقال إنني  
سمعت محمد بن بشير يقول إنك لست موسى بن جعفر الذى أنت إمامنا وحتّتنا فيما بيننا وبين الله تعالى قال فقال لعنه  
الله ثلاثاً أذاه الله حرّ الحديد قتله الله أخبث ما يكون من قتلة فقلت له جعلت فداك إذا أنا سمعت ذلك منه أو ليس  
حلال لى دمه مباح كما أبيع دم السبّ «٣» لرسول الله صلى الله عليه و آله وللإمام عليه السلام «٤» فقال نعم حلّ والله  
دمه وأباحه لك ولمن سمع ذلك منه قلت أو ليس هذا «٥» بسابّ لك قال هذا سابّ «٦» لله وسابّ لرسول الله وسابّ

لآبائي وساب لي (وسابى - خ) وأى سب ليس يقصر عن هذا ولا يفوقه هذا القول فقلت أرأيت إذا أنا (أتانى - خ) لم أخف أن أعمر «٧» بذلك بريئاً ثم لم أفعل ولم أقتله ما على من الوزر فقال يكون عليك وزره أضعافاً مضاعفة من غير أن ينتقص «٨» من وزره شيء أما علمت أن أفضل الشهداء درجة يوم القيامة من نصر الله ورسوله بظهر الغيب وردّ عن الله وعن رسوله صلى الله عليه و آله.

جامع أحاديث الشيعة، ج ٣٠، ص: 852

١٤٢٥ - ٤٦٦٧٣ - (١٤) علل الشرائع ٦٠١: أبى رحمه الله قال حدّثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن محمد بن علي بن الحكم عن سيف بن عميرة عن داود بن فرقد قال قلت لأبى عبد الله عليه السلام ما تقول في قتل النّاصب قال حلال الدّم لكنى اتقى عليك فان قدرت أن تقلب عليه حائطاً أو تغرقه في ماء لكيلا يشهد به عليك فافعل قلت فماترى في ماله قال توه «١» ما قدرت عليه.

١٤٢٦ - ٤٦٦٧٤ - (١٥) دعائم الإسلام ٢ / ٤٥٩: وعن جعفر بن محمد عليهما السلام أنّه سئل عن رجل تناول عليّاً عليه السلام فقال إنّّه لتحقيق أن لا يقيم يوماً (واحداً - خ) ويقتل من سب الإمام كما يقتل من سب النبي صلى الله عليه و آله.

١٤٢٧ - ٤٦٦٧٥ - (١٦) كافي ٨ / ٢٣٥: (الحسين بن محمد الأشعريّ عن عليّ بن محمد بن سعيد «٢» عن محمد بن سالم ابن أبي سلمة عن - معلق) محمد بن سعيد قال حدّثني القاسم بن عروة عن عبيد بن زرارّة عن أبيه عن أبي جعفر عليه السلام قال من قعد في مجلس يسب فيه إمام من الأئمّة يقدر على الانتصاف «٣» فلم يفعل ألبسه اللّٰهعزّ وجلّ الدّلّ في الدنيا وعذبّه في الآخرة وسلبه صالح ما منّ به عليه من معرفتنا.

١٤٢٨ - ٤٦٦٧٦ - (١٧) كافي ٨ / ٨٧: محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن محمد بن مرزم عن أبيه قال خرجنا مع أبى عبد الله عليه السلام حيث خرج من عند أبى جعفر المنصور من الحيرة فخرج ساعة أذن له وانتهى إلى السّالحين «٤» في أوّل الليل فعرض له عاشر كان يكون في السّالحين في أوّل اللّيل فقال له لا أدعك أن تجوز فألح عليه وطلب إليه فأبى إِبَاءً وأنا ومصادف معه فقال له مصادف جعلت فداك إنّما هذا كلب قد آذاك وأخاف أن يردّك وما أدري ما يكون من أمر أبى جعفر وأنا ومرزم أتأذن لنا أن نضرب عنقه ثمّ نطرحه في النّهر فقال كفّ «٥» يا مصادف فلم يزل يطلب إليه حتّى ذهب من اللّيل أكثره فأذن له فمضى فقال يا مرزم هذا خير أم الذي قلتماه قلت هذا جعلت فداك فقال إنّ الرّجل يخرج من الدّلّ الصّغير فيدخله ذلك في الدّلّ الكبير.

[الإرجاعات]

ويأتي في أحاديث باب (١) ما ورد في بيان المحارب وحده ونفية من أبواب حدّ المحارب ج ٣١ ما يناسب ذلك. وفي رواية العيون (١١) من باب (٨) حكم الزنديق والمنافق قوله عليه السلام ولا يجوز قتل أحد من النّصاب والكفّار في دار التّقية إلّا قاتل أو ساع (باغ - خ ل) في فساد وذلك إذا لم تخف على نفسك وعلى أصحابك. وفي أحاديث باب (١٠) حكم من شتم النبي صلى الله عليه و آله ما يناسب ذلك.

وفي رواية ابن مسلم (١) من باب (٤) أن من أطلع على قوم لينظر الى عوراتهم ففقوا عينه فلا دية له من أبواب قصاص الطرف قوله عليه السلام من جحد إماماً برئ من الله وبرئ منه ومن دينه فهو كافر مرتدّ عن الإسلام لأنّ الإمام من الله ودينه دين الله ومن برئ من دين الله فهو كافر ودمه مباح في تلك الحال إلّا أن يرجع ويتوب الى الله عز و جل ممّا قال.

بروجردى، آقا حسين طباطبائي، جامع أحاديث الشيعة، ٣١ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ايران، اول، ١٤٢٩ هـ ق

## كلمات فقها در سب النبي ص

الانتصار في انفردات الإمامية، ص: ٤٨٠

مسألة [٢٧٠] [سب النبي]

و مما كان الإمامية منفردة به: القول بأن من سب النبي (صلى الله عليه و آله) مسلماً كان أو ذمياً قتل في الحال. وخالف باقي الفقهاء في ذلك، فقال أبو حنيفة وأصحابه: من سب النبي (صلى الله عليه و آله) أو عابه و كان مسلماً فقد صار مرتداً، وإن كان ذمياً عز و لم يقتل «٢».

شريف مرتضى، علي بن حسين موسى، الانتصار في انفرادات الإمامية، در يك جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۱۵ هـ ق

الخلاف، ج ۵، ص: ۳۴۰

مسألة ۵: من سب الامام العادل وجب قتله. و قال الشافعي يجب تعزيره. و به قال جميع الفقهاء «۴». دليلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم «۵»، و أيضا قول النبي عليه السلام: من سب عليا فقد سبني و من سبني فقد سب الله «۶» و من سب الله و سب نبيه فقد كفر، و يجب قتله.

طوسي، ابو جعفر، محمد بن حسن، الخلاف، ۶ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۰۷ هـ ق

شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، ص: ۱۵۴  
الأولى من سب النبي ص جاز لسامعه قتله ما لم يخف الضرر على نفسه أو ماله أو غيره من أهل الإيمان و كذا من سب أحد الأئمة ع.

الثانية من ادعى النبوة و جب قتله  
و كذا من قال لا أدري محمد بن عبد الله ص صادق أو لا و كان على ظاهر الإسلام.  
الثالثة من عمل بالسحر يقتل إن كان مسلما  
و يؤدب إن كان كافرا.

حلي، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلد، مؤسسه اسماعيليان، قم - ايران، دوم، ۱۴۰۸ هـ ق

تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديث)، ج ۲، ص: ۲۳۷  
۲۹۶۲. الثلاثون: من سب النبي صلى الله عليه و آله و سلم أو أحد الأئمة عليهم السلام و جب قتله،  
و لو عرض بالسب عزر، و كذا لو عرض بالشتيم.

حلي، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديث)، ۶ جلد، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم - ايران، اول، ۱۴۲۰ هـ ق

مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۹، ص: ۴۶۰

مسألة ۱۴۱: قال المفيد في (المقنعة): و من سب رسول الله صلى الله عليه و آله، أو واحدا من الأئمة عليهم السلام، فهو مرتد عن الإسلام، و دمه هدر، يتولى ذلك منه الإمام، فإن سمعه منه غير الإمام فبدر إلى قتله، عصي الله، و لم يكن عليه قود و لا دية، لاستحقاقه القتل على ما ذكرناه، لكنه يكون مخطئا بتقدمه على السلطان «۳».  
و قال الشيخ في (النهاية): و من سب رسول الله صلى الله عليه و آله أو واحدا من الأئمة عليهم السلام، كان دمه هدر، و حل لمن سمع ذلك منه قتله ما لم يخف في قتله على نفسه أو على غيره «۴».  
و الوجه: ما قاله المفيد، لأنه حد، و المستوفى للحدود هو الإمام، و رواية أبي عاصم السجستاني «۵» دالة عليه.

حلي، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ۹ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، دوم، ۱۴۱۳ هـ ق

التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، ج ٤، ص: ٣٦٤

[الأولى يقتل من سب النبي صلى الله عليه وآله وسلم]

(الأولى) يقتل من سب النبي صلى الله عليه وآله وسلم، وكذا من سب أحد الأئمة عليهم السلام، ويحل دمه لكل سامع إذا أمن.

حلي، مقداد بن عبد الله السيوري، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، ٤ جلد، كتابخانه آية الله مرعشي نجفی - ره، قم - ایران، اول، ١٤٠٤ هـ ق

الروضة البهيبة في شرح اللمعة الدمشقية (ط - القديمة، المحشي)، ج ٢، ص: ٣٧٠

و سب النبي ص أو أحد الأئمة ع يقتل

و يجوز قتله لكل من اطلع عليه - و لو من غير إذن الإمام أو الحاكم - ما لم يخف القاتل على نفسه أو ماله أو على مؤمن نفساً أو مالا فينتفي الجواز للضرر «قال الصادق ع: أخبرني أبي أن رسول الله ص قال الناس في أسوء سواء من سمع أحداً يذكرني بسوء فالواجب عليه أن يقتل من شتمني و لا يرفع إلى السلطان - و الواجب على السلطان إذا رفع إليه أن يقتل من نال مني» «و سئل ع: عن من سمع يشتم علياً ع و برىء منه قال فقال لي هو و الله حلال الدم و ما ألف رجل منهم برجل منكم دعه» - و هو إشارة إلى خوف الضرر على بعض المؤمنين - و في إلحاق الأنبياء ع بذلك وجه قوي لأن تعظيمهم و كمالهم قد علم من دين الإسلام ضرورة فسبهم ارتداد - و أحق في التحرير بالنبي ص أمه و بنته من غير تخصيص بفاطمة ع و يمكن اختصاص الحكم بها ع للإجماع على طهارتها (ج ٩ / ص ١٩٥) بأية التطهير و ينبغي تقييد الخوف على المال بالكثير المضر فواته فلا يمنع القليل الجواز و إن أمكن منعه الوجوب و ينبغي إلحاق الخوف على العرض بالثتم و نحوه على وجه لا يتحمل عادةً بالمال بل هو أولى بالحفظ.

عاملي، شهيد ثاني، زين الدين بن علي، الروضة البهيبة في شرح اللمعة الدمشقية (ط - القديمة، المحشّى)، ٢ جلد،

انتشارات دفتر تبليغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، هـ ق

مفاتيح الشرائع، ج ٢، ص: ١٠٥

٥٥٨- مفتاح [سب النبي و الأئمة عليهم السلام]

من سب النبي صلى الله عليه وآله، أو أحداً من الأئمة عليهم السلام، جاز لكل أحد قتله ما لم يخف على نفسه أو ماله أو أحد من المسلمين بالنصوص و الإجماع، و كذا من ادعى النبوة أو شك فيه و كان على ظاهر الإسلام.

كاشاني، فيض، محمد محسن ابن شاه مرتضى، مفاتيح الشرائع، ٣ جلد، كتابخانه آية الله مرعشي نجفی - ره، قم - ایران، اول، هـ ق

رياض المسائل (ط - القديمة)، ج ٢، ص: ٤٨١

[الأولى يقتل من سب النبي ص]

الأولى يقتل من سب النبي ص و كذا من سب أحد الأئمة ع بلا خلاف بل عليه الإجماع في كلام جماعة و هو الحجّة مضافاً إلى النصوص المستفيضة منها النبوي

حائري، سيد علي بن محمد طباطبائي، رياض المسائل (ط - القديمة)، ٢ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، هـ ق

رياض المسائل (ط - القديمة)، ج ٢، ص: ٤٨١

يستفاد من الرواية الأولى أنه يحل دمه لكل سامع من غير توقف على إذن الإمام كما هو المشهور بل عليه في الغنية الإجماع خلافاً للمحكي عن المفيد و المختلف فلم يجوزوا قتله بغير إذنه للخبر أن أبا نجر عبد الله بن النجاشي سأل

حائري، سيد علي بن محمد طباطبائي، رياض المسائل (ط - القديمة)، ج ٢، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - إيران،  
اول، ه ق

رياض المسائل (ط - القديمة)، ج ٢، ص: ٤٨٢

و في إلحاق باقي الأنبياء بهم ع وجه قوى لأن تعظيمهم و كمالهم قد علم من دين الإسلام ضرورة فسيهم ارتداد فتأمل مع أن في الغنية ادعى عليه إجماع الإمامية لكن عن المبسوط أنه روى عن علي ع أنه قال لا أوتي برجل يذكر أن داود ع صادف المرأة إلا جلدته مائة و ستين سوطاً فإن جلد الناس ثمانون و جلد الأنبياء مائة و ستون فتأمل و هو ضعيف و ألحق في التحرير و غيره بالنبي ص أمه و بنته من غير تخصيص بفاطمة ع قيل و يمكن اختصاص الحكم بها ع للإجماع على طهارتها بأية التطهير و هو حسن

حائري، سيد علي بن محمد طباطبائي، رياض المسائل (ط - القديمة)، ج ٢، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - إيران،  
اول، ه ق

جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ٤١، ص: ٤٣٤

إلى غير ذلك من النصوص المؤيدة بما قيل من أنه تجاهر بالكفر و استخفاف بالدين و قوامه و إن كان فيه أن ذلك يقتضي جريان حكم المرتد عليه لا قتله على كل حال.

نجفي، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ٤٣، دار إحياء التراث العربي، بيروت -  
لبنان، هفتم، ه ق

صراط النجاة (محشي، شيخ انصاري)، ص: ٢٦٣

مسأله ١٠٤٠- هر كه سبّ جناب رسول خدا صلّى الله عليه و آله و سلّم يا ائمه هدى عليهم السّلام يا حضرت فاطمه - سلام الله عليها- كند مرتد است و قتلش به هر قسمی بی اذن مجتهد، جایز است.

دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، صراط النجاة (محشّی، شیخ انصاری)، در یک جلد، کنگره جهانی بزرگداشت  
شیخ اعظم انصاری، قم - ایران، اول، ١٤١٥ هـ

[١] الثاني: في تفسير الناصب

و قد حكى المقداد رحمه الله في شرح المختصر في تفسيره وجوها:

الأول: انه الخارجى الذى يقول فى على عليه السلام.

الثانى: انه الذى ينسب الى احد المعصومين ما يسقط العدالة.

الثالث: من إذا سمع فضيلة لعلى عليه السلام أو لغيره من المعصومين أنكرها.

الرابع: من اعتقد أفضلية غير على عليه السلام.

الخامس: من سمع النص على على عليه السلام من النبى، أو سمعه متواتراً بطريق يعتقد صحته، فأنكر.